

## درمان کبر از منظر نهج البلاغه

طاهره اله دادی<sup>۱</sup>

### چکیده

از آنجایی که کبر جزء رذایل اخلاقی می‌باشد و وجود آن برای سلامت نفس خطرناک است و عامل بسیاری از گناهان است شخص متکبر باید خود را درمان کند؛ چرا که اگر این رذیله درمان نشود می‌تواند فرد و حتی جامعه را نابود کند لزوم حفظ و حراست فرد و جامعه از چنین معضل و آسیب اخلاقی ضرورت پرداختن به این مساله را روشن می‌کند. بنابراین باید دانست راههای درمان این درد چیست و درمان آن جز به شناخت خدا و عظمت او و معرفت نسبت به ناتوانی و ضعف انسان نیست و البته توجه به عاقبت متکبران و پرهیز از متابعت آنان و غفلت نداشتن از قبر و قیامت، توبه کردن از گناهان، دوری از دنیا پرستی و چنگ زدن به تقوا نیز در رفع آن موثر است. تحقیق پیش رو راهکارهای درمانی کبر را با محوریت سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه بررسی می‌نماید.

### کلید واژه ها

کبر، درمان، نهج البلاغه

## مقدمه

مکتب اسلام در زمینه خود سازی انسان ها برنامه ویژه ای دارد که انسان می تواند در سایه آن از نظام فکری و اخلاقی درستی برخوردار شود و خویشتن و جایگاه خود را در جهان بشناسد، درباره ی نعمت هایی که به او ارزانی شده بیندیشد، اعمال و رفتار خود را محاسبه کند، خود را به فضیلت ها و اوصاف الهی و پسندیده بیاراید و از زشتی ها و کثی ها دوری جوید و از این راه، خود را آماده دریافت انوار رحمت الهی گرداند و هر چه بیشتر به درگاه خداوند تقرّب جوید. آموزه های اخلاقی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، برای همه آدمیان، حیات آفرین و زندگی سازاست. امام (علیه السلام) با شور و دلسوزی و صف ناپذیر در قالب کلمات و جملات اعجاب انگیز راه های درمان کبر را نشان داده است که می توان با عمل به آنها خود را نجات داد.

انسان باید بداند برای درمان هر رذیله اخلاقی، راه های درمانی متفاوتی وجود دارد که هر یک ازین راه ها می تواند موجب نجات و سعادت انسان شود. در این قسمت به چند مورد از این راه های درمان اشاره می کنیم:

### توبه کردن از گناهانی که انجام داده

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «توبه ریسمان خداوند بزرگ است و یاری و کشش عنایت و لطف او است و بنده را باید که پیوسته و در همه حال به مقتضای حال و جریان امور خود در حال توبه باشد (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص ۳۵۱).»

یکی از شرائط لازم در جریان توبه، برطرف کردن و از بین بردن فساد است، خواه در اعمال باشد یا در صفات یا در اعتقادات و باید متوجه شد که هر گونه فساد و نقصی در کردار و گفتار ظاهری جلوه و ظهوری است از خصوصیات آنچه در باطن است. پس آنچه در مرتبه اول لازم است؛ تزکیه باطن و تهذیب نفس و اصلاح نیت و سریر است و کسی که باطن خود را اصلاح و تطهیر نموده و قلب خود را با خدا مرتبط کرد، ظواهر امور او با تأیید و توفیق الهی درست و سالم و مورد توجه قرار خواهد گرفت. معلوم می شود که مبدأ و منشأ هر گونه فساد ظاهری و باطنی، قطع ارتباط و منفصل شدن از پروردگار متعال است، چنان که ریشه تمام انواع صلاح و خیر، مرتبط بودن و رفع حجب و موانع است. به عبارت واضح تر، چون قلب انسان در اثر درازی آرزو و سستی در عمل به وظیفه و سیر روحانی و سپس رغبت و حرص بودن به زندگی دنیوی و در آخر خود بینی و خود خواهی، از مراحل روحانی باز مانده، بتدریج ارتباط خود را از پروردگار متعال قطع کرده و زندگی خود را با غفلت از خداوند متعال ادامه داده هر گونه شر و فساد و صفات رذیله و اعمال قبیحه از او نمودار خواهد شد. به طور کلی، نتیجه

انقطاع از پروردگار متعال، رو آوردن به دنیا و مربوط شدن با زندگی دنیوی و پیدایش هوی و هوسرانی و پیروی از تمایلات نفسانی و شهوات شیطانی است (همان ص ۳۶۲).

بنابراین توبه انتخاب کردن راهیست که انسان را به سوی کمال و سعادت سوق می‌دهد. (همان ص ۳۷۲).  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نکته مهمی اشاره کرده و خیر و سعادت دنیا را در دو چیز خلاصه می‌کند و می‌فرماید:  
«در دنیا جز برای دو کس خیر نیست. یکی گناه کاری که با تو به جبران کند و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد (نهج البلاغه، حکمت ۹۴).»

حقیقت امر نیز همین است، زیرا اگر ما دنیا را به صورت یک گذرگاه برای زندگی جاویدان آخرت تصور کنیم به عنوان یک منزلگاه و هدف، خواهیم دانست بهره‌ای که انسان می‌تواند از این مزرعه یا از این بازار برای سرای دیگر ببرد یا جبران گناهان است و یا سرعت در خیرات (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۹۰، ص ۵۵۷).

امام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (علیه السلام) در مورد توبه به درگاه خداوند فرمودند: «در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است، در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته و برای بازگشت به خویش شرائط سنگینی مطرح نکرده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی و هر نیکی تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).» همچنین در مورد شفاعت توبه نیز چنین می‌فرماید: «و هیچ شفاعت کننده‌ای کار سازتر از توبه نیست (همان، حکمت ۳۷۱).» زیرا شفاعت شفیعیان دیگر گاه پذیرفته می‌شود و گاه ممکن است پذیرفته نشود زیرا بار گناه، سنگین تر از شفاعت است. اما توبه واقعی که با ندامت کامل و تصمیم بر عدم تکرار گناه و جبران گذشته و اعمال صالح آینده صورت گیرد قطعاً در پیشگاه خداوند پذیرفته خواهد شد. بنابراین گنهکاران به جای این که به انتظار شفاعت شفیعیان بنشینند بهتر است توبه کنند و شفاعت را برای تأکید بر پذیرش آن از شفیعیان بخواهند (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ۱۳۹۰، ص ۸۸). خداوند در قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: «خداوند کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و گناهان آن‌ها را می‌بخشد (شوری ۴۲، آیه ۲۵).»

بنابراین نخستین گام در سیر و سلوک الی الله از نظر عمل، توبه از گناه است، تا انسان از آثار گناهان پیشین از طریق توبه صحیح، پاک و پاکیزه نشود در حریم قرب پروردگار راهی نخواهد داشت. در واقع توبه یک کلاس تربیتی مهم است زیرا اگر گنهکار راه بازگشت را به روی خود بسته ببیند از ادامه گناه پرهیز نخواهد کرد و پیش

خود فکر می کند: اکنون که من رانده درگاه خدا شده ام آب از سرم گذشته چه یک قامت چه صد قامت (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ۱۳۹۰، ص ۳۶۸).

### توجه به عاقبت متکبران

انسان هوشمند با مطالعه سرنوشت متکبران در صدد معالجه این بیماری است، تا این صفت خطرناک چون شعله آتش بر خرمن معنویات او نیفتد و تار و پودش را نسوزاند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷).

امیرالمومنین (علیه السلام) در بخشی از خطبه ۱۹۲، دست همه مخاطبان را گرفته و به اعماق تاریخ گذشته می برد و سرگذشت امتهای مستکبر و سر دمداران کبر و غرور را در آزمایشگاه بزرگ تاریخ به آنها نشان می دهد (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۴۰۲) و می فرماید: «مردم از آنچه که بر ملت های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت ها و سختگیری ها و ذلت و خواری فرود آمده عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آن چهره نهادند و زمین هایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می برید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).»

امام (علیه السلام) در این قسمت از خطبه شریف چند دستور برای پیروان خود یادآور می شود: نخست: اینکه به آنان دستور می دهد از عقوبتهای الهی که بر گردن کشان ملت های گذشته وارد شد عبرت بگیرند و راه عبرت گرفتن آن است که انسان عاقل به حالت آنها بیندیشد و توجه کند که آنچه به آنان رسیده خودشان باعث آن بودند، زیرا بر اثر تکبر از اطاعت امر خدا سرپیچی کردند، و بر بندگان خدا فخر و مباهات نمودند (بحرانی، ج ۴، ۱۳۷۵، ص ۴۶۰). دوم: ببینند آنان که در دنیا بر خود می بالیدند و باد و تکبر داشتند چگونه هنگام مرگ چهره ها و پهلوهایشان بر روی خاک نهاده شده و آن عزت موهومی و غرور خودخواهی به این ذلت و خواری واقعی تنزل یافته و از این امر پند و اندرز بگیرند و دیگر گرد تکبر نگردند، چون آنها نیز به همین سرانجام دچار خواهند شد (همان). سوم: سفارش می کند که از پی آمدهای صفت ناپسند استکبار به خدا پناه ببرند همچنان که در گرفتاریهای دنیا و حوادث روزگار به او پناه می برند (همان، ص ۴۶۱). در قسمتی دیگر از همین خطبه چنین می فرماید: «پس، خدا! را خدا را! از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از آینده دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خود پسندی که کمین گاه ابلیس است و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل های انسان ها، چون زهر کشنده می آمیزد و هرگز بی اثر نخواهد بود و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد: نه دانشمند به خاطر دانشش و نه فقیر به جهت لباس کهنه اش، در امان می باشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).»

## توجه به قبر و قیامت

نگاه به قبرستان و انسان هایی که به خاک تبدیل شده اند، آنهایی که از جهت بدنی پهلوان یا از نظر قدرت سیاسی و غیره کم نظیر بودند، سبب می شود از جهت تکبر خود داری ورزیم. دقت در مرگ، قبر و قیامت باعث درمان کبر می شود (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین می فرمایند: «مردم شما را به یاد آوری مرگ، سفارش می کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می کنید در حالی که او شما را فراموش نمی کند و چگونه طمع می ورزید در حالی که به شما مهلت نمی دهد. مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورشان حمل می کردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود. آنچه را وطن خود می دانستند از آن رمیدند و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند و آنجا را که سر انجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند. به دنیایی انس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سر انجام مغلوبشان کرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)».

نه تنها امیرمؤمنان که همه معلمان اخلاق و هادیان راه نجات و از همه بالاتر قرآن مجید برای بیدار کردن خفتگان بر مسئله مرگ و پایان زندگی تکیه می کنند و بارها یادآور می شوند که این زندگی جاودان نیست و به سرعت زوال می یابد؛ کودکان دیروز جوانان امروز و جوانان امروز پیران فردا هستند و پیران فردا همچون برگ خزان با تندباد اجل فرو می ریزند و به صفوف گذشتگان می پیوندند (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱).

توجه به این حقیقت راستی عبرت انگیز و بیدارگر است؛ بسیاری از مردم در عمل آن چنان هستند که گویی زندگی جاوید دارند، حال آنکه به حیات خود تا یک ساعت دیگر اطمینان ندارند. توجه به این نکته کافی است که انسان را از مرکب غرور پیاده کند و چشمان او را بر حقایق بگشاید و راه را به انسان نشان دهد (همان).

یاد مرگ و پایان زندگی هنگامی اثر بخش تر می شود که انسان در حوادثی که هنگام مردن رخ می دهد کاملاً دقت ورزد و اموری را که مولای ما امیرمؤمنان در خطبه بالا انگشت بر آن نهاده بررسی کند، جدا شدن از عزیزان، فاصله گرفتن از ثروتها، کاخها و مقامها، بیگانه شدن از همه دوستان و فرود آمدن در وادی خاموشان و پنهان شدن زیر توده های خاک تیره و از همه مهم تر بسته شدن پرونده زندگی و عدم امکان جبران خطاهای گذشته، همه اینها به راستی بهترین واعظ و اندرز گو است (همان). به همین دلیل در حدیث معروف پیغمبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم)

انتهای این مسیر همان مرگ است آنها زمانی که سیلی اجل در گوششان نواخته شود از این خواب غفلت بیدار می‌شوند و تهی دست به سوی آخرت می‌روند. به بیان دیگر انسان‌ها سرمایه‌دارانی هستند که وارد بازار دنیا می‌شوند مدت این بازار - مانند بسیاری از بازارهای جهانی محدود است - و سرمایه آنها ساعات و شب‌ها و روزهای عمر آنها است هرگاه در این مدت در خواب باشند سرمایه از دست می‌رود و تجارتی حاصل نمی‌شود (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۹۰، ص ۳۸۹).

امام علی (علیه السلام) برای درمان دنیا پرستی به فرزندش امام حسن (علیه السلام) چنین وصیت فرموده: «در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و بیندیش که آنها چه کردند از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنانی پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا بفروش. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ زیرا یاد مرگ دل را شکسته و خاشع گرداند، به این ترتیب که زیاد به یاد مرگ بودن، باعث ترس می‌شود و دل را از چموشی در میدان خواسته‌ها باز می‌دارد و آن را از اوج خود خواهی و لغزش خود پسندی و جانبداری از خشم، به خواری و ذلت می‌کشاند (بحرانی، ج ۵، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

### **پرهیز از پیروی کردن از سران متکبر**

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه به ذکر دلیلی برای پرهیز از پیروی این گونه افراد می‌پردازد و می‌فرماید: «آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند (نهج البلاغه خطبه ۱۹۲)». امام (علیه السلام) تعصب و فتنه را به خانه‌ای تشبیه می‌کند که شالوده آن را سردمداران فاسد و مفسد و ستونهای آن را متکبران خودخواه تشکیل می‌دهند و همه را از سکونت در چنین خانه‌ای باز می‌دارد و نیز شعارهایی که در زمان جاهلیت برای تحریک قبایل بر ضد یکدیگر می‌دادند تشبیه به شمشیرهای برنده می‌کند و سپس سردمداران فساد را به منزله این شمشیرها می‌شمرد (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۳۹۳).

در زمان جاهلیت، معمول بود که هر گاه قبیله‌ای از قبایل مورد تهدید از سوی مخالفان قرار می‌گرفت به جای فکر کردن در طریق اصلاح و آرامش و صلح، رؤسای متعصب و جاهل قبایل دستور می‌دادند که شعارهای جنگ سر داده شود و از همه وسایلی که می‌توانستند احساسات افراد جاهل و بی‌خبر را تحریک کنند و آتش جنگ را شعله‌ور سازند، بهره می‌گرفتند و مخصوصاً هر قبیله‌ای را با نام نیاکان و بزرگان پیشین صدا می‌زدند و در اینجا سران قبایل به منزله آن شمشیرها شمرده شده‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که سران مقام پرست در دوران‌های گذشته برای حفظ منافع نامشروع خود مردم بی‌خبر را با انواع شعارهای مهیج، بسیج می‌کردند و غافلان را قربانی منافع

خویش می‌ساختند و امروز نیز رسانه های جمعی جهان برای حفظ قدرت مستکبران و منافع سرمایه داران بزرگ از همین روش به صورتی گسترده تر بهره می‌گیرند (همان).

سپس (علیه السلام) در ادامه می‌فرمایند: «و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید و بیماری‌شان را با سلامت خود درهم آمیخته‌اید و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).» این سخن امام اشاره دارد به اینکه این منافقان مستکبر، از حسن نیت شما سوء استفاده کردند و افکار و نیت آلوده و اعمال بیمار گونه و مطالب باطل و بی اساس شان را در روح و جان و اجتماع شما تزریق کردند؛ بر همه شما لازم است که آنها را بشناسید و حساب خود را از آنها جدا کنید و این فاسدان مفسد و افکار و برنامه های آنها را از جامعه خود بیرون بریزید (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰ ص ۳۹۵).

آن گاه امام (علیه السلام) در توضیح بیشتری می‌افزاید: «در حالی که آنان ریشه همه فسق ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند (نهج البلاغه، خطبه ۲۷۵).» مفهوم جمله این است که همه گناهان و مفسد اجتماعی از سردمداران فاسد و مستکبر سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶). در ادامه چنین می‌فرمایند: «شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).» در واقع ابلیس برای گمراهی مردم، نخست بر دوش این گروه از سران سوار می‌شوند و به کمک آنها به توده مردم حمله ور می‌گردد. هنگامی که تسلیم شدند با زبان همین سران گمراه مطالب خود را به گوش آنها می‌رساند و همه منابع فهم آنها را اعم از عقل و چشم و گوش از کار می‌اندازد. با آرزوهای دور و دراز و انواع هوا و هوسها عقل آنها را می‌گیرد و با تزئین زرق و برق دنیا، دید حقیقی را از آنها سلب می‌کند و سخنان ظاهر فریب به گوش آنها می‌خواند و وسوسه می‌کند (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶) و سرنوشت آنها همان می‌شود که امام (علیه السلام) در ادامه این سخن بیان فرموده است: «شما را هدف تیرهای خویش و پایمال قدم‌های خود و دستاویز وسوسه‌های خود گردانید (نهج البلاغه، خطبه ۲۷۵).» بدیهی است هنگامی که انسان، عقل و دید و ادراک خود را از دست بدهد در زیر دست و پای دشمن لگدمال می‌شود و تیرهای او بدنش را نشانه می‌گیرد و گلولی او را می‌فشارد (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۹۰، ص ۳۹۷).

امت اسلامی اگر سعادت، سروری و عزت دوران طلایی اسلام را می‌خواهند، باید به تعصبات جاهلی پشت و بر اصول اسلامی اجتماع کنند؛ چون استکبار نقاط حساس و اختلاف بر انگیز را شناسایی کرده و با حساس کردن آنها و برانگیختن تعصبات فرقه ای و مذهبی در صدد ایجاد اختلاف است (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹).

## نتیجه گیری

برخی رذایل اخلاقی مانند یک بیماری هر روز وخیم تر شده و دامن شخص را آلوده تر می سازد و گاه زمینه ساز رذایل دیگر می شود. تکبر یکی از مصادیق آن است که ذره ذره در وجود انسان رخنه می کند و می تواند پرده های تاریک جهل بر چشم بینای انسان افکند و او را از درک حقایق محروم ساخته به سرکشی وا دارد. و برای رهایی از چنین خصلتی باید به دنبال راه درمان باشیم. در این مسیر تنها چنگ زدن به آیات رهنمای پروردگار و روایات اولیای او می تواند چراغ روشن باشد و در این میان نهج البلاغه که از بیان امیر مومنان (علیه السلام) نقل شده و مشحون از سخنان نورانی برای رهایی از تاریکی جهل است بهترین راهنما است.

تلاش برای یافتن راههای نجات بخش از کبر و خودخواهی در نهج البلاغه ما را به نکاتی بسیار ارزشمند می رساند از جمله این نکات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- یاد آوری عظمت پروردگار و اعتقاد به مالک مطلق بودن او، انسان را از افتادن در جهالت کبر رهایی میبخشد.

- در درمان کبر انسان باید در خود معاد باوری را تقویت نماید و بداند که آنچه برای او است ماندگار نیست.

- در مسیر درمان، با توبه کردن، چنگ زدن به تقوا و دوری از دنیا پرستی نگاه به عاقبت متکبران و سرگشتگان تاریخ دوری از کبر را میسر تر می سازد.



## فهرست منابع

### \*قرآن

### \*نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، چاپ: دوم، قم، ناشر: جامعه مدرسین .
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، تحف العقول، (ترجمه جنتی)، چاپ: اول، تهران، ناشر مؤسسه امیر کبیر.
۳. ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۹ و ۱۹، چاپ اول، قم، ناشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. انصاریان، حسین، ۱۳۹۳، زیبایی های اخلاق، چاپ پنجم، قم، ناشر: دار العرفان.
۵. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵، ترجمه شرح نهج البلاغه، (مترجم حبیب الله روحانی)، ج ۴، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، ترجمه شرح نهج البلاغه، (مترجم محمد رضا عطایی)، ج ۵، چاپ اول، مشهد، ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۹۰، چه بگویم؟ - ۱۴ موضوع -، ج ۱، چاپ اول، قم، ناشر: انتشارات جوانان.
۸. طالقانی، سبزوعلی، ناصری نژاد، اعظم السادات، ۱۳۸۷، برای تمام خانواده، ج ۲، چاپ اول، قم، ناشر انتشارات کوثر کویر.
۹. فضل بن حسن، طبرسی، بی تا، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۴، چاپ اول، تهران، ناشر: فراهانی.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، أصول الکافی، (ترجمه مصطفوی)، ج ۲ و ۳، چاپ اول، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، بهشت کافی (ترجمه روضه کافی)، چاپ: اول، قم، انتشارات سرور.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، ج ۷۹، چاپ دوم، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی.
۱۳. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، ۱۳۶۰، مصباح الشریعة، (ترجمه حسن مصطفوی)، چاپ اول، تهران، ناشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۱۴. مکارم شیرازی ، ناصر، ۱۳۹۰، پیام امام شرحی تازه وجامعی بر نهج البلاغه، ج ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵، چاپ اول، قم، ناشر امام علب بن ابی طالب (علیه السلام).
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، آیات اخلاقی - برگزیده ای از کتاب اخلاق در قرآن - ، چاپ اول، قم ، ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۱۶. هاشمی، سید حسین، ۱۳۹۳، اخلاق در نهج البلاغه، چاپ پنجم، قم، ناشر مؤسسه بوستان کتاب.
۱۷. النوری الطبرسی، حسین (محدث نوری)، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل، ج ۲، قم، ناشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام الحیاء التراث .
۱۸. مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، ۱۳۷۸، اخلاق اسلامی ۲، چاپ دوم، بی جا، ناشر معاونت آموزشی سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
۱۹. التمیمی الاملدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غرر الحکم و درر الکلم، (محقق سید مهدی رجائی)، چاپ دوم، قم، ناشر: دار الکتاب الاسلامی.
۲۰. لیشی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ (للیشی)، چاپ: اول، قم، ناشر: دارالحديث.